

فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

دوره جدید - شماره چهارم، شماره پیاپی: هفتم

بهار ۱۳۹۰ - از صفحه ۱۷ تا ۳۶

بررسی زبانی و ادبی کتیبه‌ی داریوش در نقش رستم (DNb)*

دکتر فرخ حاجیانی

دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران

دانشگاه شیراز

چکیده:

فارسی باستان، گونه‌ی زبانی به کار رفته به خط میخی در سنگ نوشته‌های شاهان هخامنشی (سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد) است که در حقیقت نشان دهنده‌ی گویشی از گویش‌های ناحیه‌ی پارس و یکی از گویش‌های جنوب غربی ایران است. این زبان با واژه‌هایی از گویش دیگر و با گونه‌هایی کهن‌گرا نوشته شده است و به خوبی ویژگی‌های سبکی و زبان ادبی بودن را در خود دارد. در کتیبه‌ی فارسی باستان آرامگاه، داریوش که در کنار در ورودی آرامگاه داریوش نوشته شده و به کتیبه‌ی DNb معروف است، داریوش خود را در یک هیأت شاه آرمانی معرفی می‌کند که می‌توان آن را «آیین شهریاری» نامید و داریوش می‌خواهد خود را در آن آیین جای دهد و در قالب پیامی به گوش جهانیان برساند. مقایسه‌ی نوشته‌های دیگر داریوش با این کتیبه‌ی آرامگاه که آخرین سخنان اوست، این تصور القا می‌شود که این کتیبه شاید نوعی وصیت‌نامه باشد.

در بند آخر کتیبه‌ی داریوش، شامل ده سطر اندرزی است که به یکی از جوانان جامعه که احتمالاً از آنانی که در صف سربازان جاویدان یا فرماندهان آینده قرار می‌گیرند، می‌دهد. از دیگر ویژگی‌های این کتیبه، مسائل و مباحث اخلاقی است که داریوش بر آن تأکید فراوانی دارد.

واژگان کلیدی: زبان‌های ایرانی - زبان‌های ایران باستان - کتیبه‌های فارسی

باستان - کتیبه‌های داریوش اول - نقش رستم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۵ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰

۱- مقدمه:

فارسی باستان، زبانی است که در دوره‌ی هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م) در ایالت پارس و نواحی جنوب غربی ایران بدان تکلم می‌شد، قراین و شواهد موجود نشان می‌دهد که زبان فارسی باستان در اداره‌ی امور سیاسی و دولتی نقشی نداشت، بلکه زبان دیوانی و مکاتبه و به عبارت دیگر زبان رابط بین ایالات مختلف شاهنشاهی هخامنشی، زبان آرامی بود.

آثاری که از زبان فارسی باستان بر جای مانده، کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی است که بر روی لوح‌های سنگی، صخره‌ها و سینه‌ی کوه‌ها، دیوارهای کاخ، روی سکه‌ها، مهرها و وزنه‌ها نگاشته شده‌اند. این کتیبه‌ها به فرمان داریوش اول (۴۸۶-۵۲۹ ق.م)، خشایارشا (۴۶۵-۴۸۶ ق.م)، اردشیر اول (۴۲۶-۴۶۵ ق.م)، داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۳ ق.م)، اردشیر دوم (۳۵۹-۴۰۴ ق.م) و اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۹ ق.م) نقر شده‌اند.

کتیبه‌های فارسی باستان به خطی نوشته شد که بدان خط میخی می‌گویند و دارای ۳۶ نشانه برای واج‌ها و دو نشانه برای جدا کردن واژه‌ها از یکدیگر است. واج‌ها به یکدیگر نمی‌پیوندند و از چپ به راست نوشته می‌شوند و برای واژه‌های پرکاربرد، کوتاه نوشته‌هایی دارد که در مجموع ۸ کوتاه نوشت هستند. از ۳۶ نشانه‌ی واج‌ها، سه تای آن‌ها برای نشان دادن واکه‌های *a*، *i* و *u* هستند و بقیه هجانگارانند یعنی یک همخوان را به همراه یک واکه نشان می‌دهند. کتیبه‌های هخامنشی را معمولاً با دو یا سه حرف لاتین معرفی می‌کنند و شماره‌ی سطرها را نیز با عدد پس از نام کتیبه می‌نویسند. حرف اول لاتین، نشان دهنده‌ی نام صاحب کتیبه و حرف دوم نشانه‌ی محلی است که کتیبه در آنجا نوشته شده و یا به دست آمده است و این هر دو با حروف بزرگ لاتین مشخص می‌شود که مثلاً *DB* یعنی کتیبه‌ی داریوش، در بیستون، *DNb* یعنی کتیبه‌ی داریوش در نقش رستم شماره‌ی ۲.

۲- هدف تحقیق:

هدف از انجام این تحقیق، حرف‌نویسی، آوانویسی به شیوه‌ی نو، ترجمه و واژه‌نامه‌ی توصیفی و ریشه‌شناختی و تصحیح و قرائت جدید از تعدادی واژه‌ی به کار رفته در این کتیبه با آن چه که در کتاب زبان فارسی باستان اثر رونالد کنت آمده است.

۳- اهمیت تحقیق:

نوشته‌های فارسی باستان جزو اسناد اصیل و دست‌اولی هستند که در مورد تأسیس امپراطوری هخامنشیان، تبار و سلسله‌ی زمامدار، مبارزه به خاطر تاج و تخت، اخلاق زمامدار، آئین شهریاری، جغرافیای تاریخی اقوام و ملل تابعه، قوم‌نگاری، نحوه‌ی حکومت و اداره‌ی کشور، نقش‌های هنری، معماری و عمران، مطالعه‌ی تطبیقی ادیان، و زبان‌شناسی تاریخی و تاریخ زبان می‌باشند، لذا تحقیق و پژوهش در مورد این آثار از اهمیت و ارزش شایانی برخوردار است.

کتیبه‌ی داریوش اول در نقش رستم بنا به نظریات گوناگون که از سوی ایران‌شناسان در خصوص درک و شناخت تهیه این کتیبه و رفع ابهامات آن در تصحیح واژگان که پیامد اشتباهات کاتب کتیبه یا کتیبه‌نویس بوده است صورت گرفته است. پژوهش در مورد این کتیبه دارای اهمیت چندانی است.

۴- پیشینه‌ی تحقیق:

نخستین آگاهی درباره‌ی کتیبه‌های فارسی باستان را پیتر و دلاواله^۱ ایتالیایی به اروپاییان داد. دلاواله مشاهدات خود را در سال ۱۶۷۴ میلادی در ژنو منتشر کرد.

-
- | | | |
|------------------------------|--------------------------|------------------------------|
| 1. Pietro della Valle | 2. Jean Chardin | 3. Carsten Niebuhr |
| 4. Olav Gerhard Tychsen | 5. Friedrich Münter | 6. Georg Friedrich Grotefend |
| 7. Saint Martin | 8. Rasmus Christian Rask | 9. Eugene Burnouf |
| 10. Henry Creswick Rawlinson | 11. Oppert | 12. Weisbach' |
| 13. Herzfeld | 14. Bartholomae | 15. Kent |
| 16. Mayrhofer | 17. Cameron | 18. S'chmitt,R. |

شاردن^۲ فرانسوی در سال ۱۶۷۸ رونوشت یک سنگ‌نوشته را تهیه کرد. مطالعه‌ی علمی را کارستن نیبور^۳ دانمارکی پایه‌گذاری کرد. او با دقت تمام از کتیبه‌های DPa, d, g و e, XPb رونوشت تهیه کرد و آن‌ها را در کتابی به سال ۱۷۷۸ انتشار داد و نخستین کسی بود که متوجه شد که کتیبه‌ها سه زبانه است و یکی از این زبان‌ها، ساده-تر است (فارسی باستان) و زبان دوم (ایلامی) و تا حدی پیچیده و سومین (بابلی) بسیار دشوار است.

پس از او، اولاف گرهارد تیخسن^۴ آلمانی، استاد دانشگاه رستک موفق شد که دریابد که میخ مورببی که در فواصل نامساوی به کار می‌رود، نشانه‌ی جداکننده‌ی واژه‌ها از یکدیگر است. پس از او، فردریک مونتر^۵ دریافت که نشانه‌های خط نخست همجایی و متن‌های گروه دوم و سوم ترجمه‌ای از متن نخستین هستند و نیز دانست که واژه‌های پُربسامد، به معنی «شاه» و «شاه شاهان» هستند.

گره اصلی کار را گروتفند^۶ آلمانی گشود و موفق شد ۹ نویسه را به درستی تشخیص دهد. پس از گروتفند، سن مارتین^۷، نام ویشتاسپ را به درستی خواند و پس از او راسموس راسک^۸ دانمارکی، پایانه‌های صرفی حالت اضافی جمع را در ترکیب: Xšāya oiyah xšāyaoiyanām «شاه شاهان» بازشناخت.

دانشمند دیگری که در این زمینه، گام مؤثری برداشت، اوژن بورنوف^۹ بود. او کتیبه‌های یافت شده در دامنه‌ی کوه «الوند» و «وان» را بررسی کرد و واژه‌ی ahuramazdāh را به درستی خواند.

بررسی بنیادی و پایانی را سرهتری راولینسن^{۱۰} انجام داد. او با پژوهش‌های خود، توانست چهارده نشانه از پانزده نشانه‌های بازمانده‌ی خط فارسی باستان را نیز مشخص کند. آخرین نشانه‌ی خط فارسی باستان را «اُپرت»^{۱۱} در سال ۱۸۵۱ شناسایی کرد.

بررسی‌های مربوط به فارسی باستان از آن تاریخ تا کنون، هیچ‌گاه متوقف نماند، دانشمندان کارهای علمی پیشین را پی گرفتند؛ رونوشت‌های دقیق‌تر و جدیدتری از کتیبه‌ها تهیه کردند و کتیبه‌های تازه‌ای نیز کشف کردند.

دانشمندانی که هر یک به گونه‌ای در راه شناخت این خط و زبان کوشیده‌اند، بسیارند از آن جمله می‌توان از: وایسباخ^{۱۲}، هرتسفلد^{۱۳}، بارتلمه^{۱۴}، کنت^{۱۵}، مایرهوفر^{۱۶}، کامرون^{۱۷}، رودیگر اشمیت^{۱۸}، لوکوک^{۱۹}، بدرالزمان قریب^{۲۰}، نیکلاس سیمز ویلیامز^{۲۱} و شروو^{۲۲} و... را نام برد.

۵- آوانویسی:

1-5 (§ 1)

/bagah vazr̥kah Ahuramazdāh. hayah adadāt imat frašam, tayat vainatai. hayah adadāt šiyātim martiyahyā. hayah xraum utā aruvastam upari Dārayatvhaum xšāyaoiyam niyasayat./

5-11 (§ 2a)

/ōāti Dārayatvahuš xšāyaoiyah: vašnā Ahuramazdāhā avākaram ahmi, tayat rāstam dauštā ahmi, miōah naid dauštā ahmi; naimā kāmah, tayat skauōiš. tunuvantahyā rādī miōah kariyaiš, naimā avah kāmah, tayat tunuvā skauōiš rādī miōah kariyaiš.

11-15 (§ 2b)

/tayat rāstam, avat mām kāmah; martiyam draujanam naid dauštā ahmi; naid manauvīš ahmi; yacimai pṛtanayā bavati, dṛšam dārayāmi manahā; huvaipašiyahyā dṛšam xšayamnah ahmi./

16-21 (§ 2c)

/martiyah hayah hantaxšatai, anudim hankrtahyā avaōādim paribarāmi, hayah vināōayati, anudim vinastahyā avaōā pṛsāmi; naimā kāmah, tayah martiyah vināōayaiš, naipatimā avat kāmah. yadi vināōayaiš, naid fraoiyaiš./

21-24 (§ 2d)

/martiyah tayah pari martiyam oāti, avat mām naid vṛnavatai, yātā ubānām handugām āxšnavai./

24-27 (§ 2e)

/martiyah tayah kunaṭi yadivā ābarati anu taṭmanīšai, avanā xšnutah bavāmi utā mām vasai kāmah, utā huəanduš ahmi utā vasai dadāmi agriyānām martiyānām./

27-32 (§ 2f)

/avākaramcimai ušī utā framānā, yaōamai tayat kṛtam vaināhi yadivā āxšnavāhai utā viəiyā utā spāya(n)tiyāyā, aitatmai aruvastam upari manašcā ušcā./

32-40 (§ 2g)

/imatpatimai aruvastam tayatmai tanūš tāvayati, hamaranakarah ahmi hušhamaranakarah; hakarammai ušiyā gāəavā hištanti, yaci vaināmi hamīçiyam, yaci naid vaināmi; utā ušṭbiyā utā framānāyā adakai fratarah maniyai afuvāyā, yadi vaināmi hamīçiyam yaəā yadi naid vaināmi./

40-45 (§ 2h)

/yāumainiš ahmi utā dastaibiyā utā pādaibiyā, asabārah huvasabārah ahmi, əanuvaniyah huəanuvaniyah ahmi utā pastiš utā asabārah. ṛštikah ahmi huvṛštikahutā asabārah./

45-49 (§ 2i)

/imāh hūnarā, tayā Ahuramazdā upari mām niyasayat. utādiš atāvayam bartanai, vašnā Ahuramazdāhā tayatmai kṛtam, imaibiš hūnaraibiš akunavam, tayā mām Ahuramazdā hupari niyasayat./

50-55 (§ 3a)

/marikā, dršam azdā kušuvā, ciyākaram ahi, ciyākaramtaih hūnarā, ciyākaramtai parīyanam; mātai avat vahištam əadəya, tayatai gaušāyā əanhyāti: avašci āxšnudi, tayat paratar əanhyāti./

55-60 (§ 3b)

/marīkā, mātai avat naibam ədaya, tayat ... kunavāti; tayat skaʊəiš kunavāti, avašci dīdi; marīkā, ... mā patiyātaya ... māpati šiyātiyā ayāumainiš bavāhi ... mā raxəa(n)tu .../

۶- ترجمه:

۱. (۵-۱)

خدای بزرگی [است] اهوره‌مزدا که آفرید این [آفرینش] شکوه‌مندی که دیده می‌شود، که داد شادی را برای انسان، که خرد و دلیری را بر داریوش شاه فرو نهاد (عطا کرد).

۲. (۱۱-۵)

می‌گویند داریوش شاه: به خواست اهوره‌مزدا آن‌چنان هستم که: راستی را دوست هستم، بدی را دوست نیستم، نه مرا کام که به ناتوان ز توانا، بدی رسد، نه مرا کام که به توانا ز ناتوان بدی رسد (کرده شود).

۳. (۱۶-۱۱)

آنچه راست [است] آن کام من [است]؛ مردی که پیرو دروغ است، دوست نیستم. تندخو نیستم [چون مرا خشم افتد] با اراده سخت نگاه می‌دارم، بر خویش مسلطم.

۴. (۲۱-۱۶)

مردی که همکاری کند، بنا به همکاری‌اش، او را حمایت می‌کنم، آن که زیان رساند، بنا به زیانکاری‌اش، تنبیه می‌کنم (کیفر می‌دهم، مجازات می‌کنم)، و نیز کام من نیست که اگر زیان رساند، مؤاخذه نشود.

۵. (۲۴-۲۱)

مردی که علیه مردی [دیگر] گویند، مرا باور نیاید، تا آنگاه که شهادت (گفته‌ی) هر دو را بشنوم.

۶. (۲۷-۲۴)

آنچه مردی بنا به توانایی‌اش انجام دهد یا آورد، از او خشنود می‌شوم و مرا بس‌کام است و از ازو خرسند هستم، من مردان وفادار را بسیار می‌دهم (می‌بخشم).

۷. (۳۲-۲۷)

چنین است هوش و فرمان (اراده‌ی) من، هنگامی که تو ببینی یا بشنوی، آنچه که من کرده‌ام چه در دربار، چه در کارزار؛ با این است توانایی‌ام [که] افزون بر هوشم [است].

۸. (۴۰-۳۲)

همچنین، این است توانایی من، چندان که بدنم نیرومند است؛ جنگ‌اورم، نوجنگ‌آوری؛ زمانی که هوش من در جای قرار گیرد، چه شورش را ببینم [در مقابل] چه نبینم، باهوش و فرمان، خود را برتر از هراس می‌نگرم، چه شورش را ببینم و چه او را نبینم.

۹. (۴۵-۴۰)

ورزیده هستم چه با دو دست و چه دو پا. در سواری، سوارکار خوبی هستم. در کمانداری، کماندار خوبی هستم، چه پیاده چه سواره. در نیزه افکنی، نیزه افکن خوبی هستم چه پیاده چه سواره.

۱۰. (۴۹-۴۵)

این‌ها هنرهایی [هستند] که اهوره‌مزدا به من ارزانی داشت، و من [بس] تاب [به کار بردن] آن را داشتم. به خواست اهوره‌مزدا، این است آن چه که از سوی من کرده شد. من این را کرده‌ام با این هنرهایی که اهوره‌مزدا به من ارزانی داشت (فرو نهاد).

۱۱. (۵۵-۵۰)

ای مرد جوان (فرمانده آینده)! قاطعانه اعلام کن (بگو) چه‌گونه هستی. هنرهایت (استعدادهایت) چگونه‌اند. رفتارت (صداقت) - چگونه است. میندیش آن‌چه که در گوش گفته شده بهترین است، به آنچه آشکارا (با صراحت) گفته شده بیندیش و گوش فرا ده به آنچه که آشکارا به تو گفته می‌شود.

ای مرد جوان! مبدا آن را نیک‌پنداری، آنچه که . . . بکنی. آنچه که بشکوه (ناتوان) می‌کند، بدان نیز بنگر. ای مرد جوان؟ . . . تنها برای خویش کار مکن و تنها به خوشبختی خودت میندیش.

۷- واژه‌نامه:

ترتیب الفبایی واژه‌نامه به شرح زیر است:

ā, í, ū, k, x, g, c, j, t, ɔ, ç, d, n, p, f, b, m, y, r, l, v, s, š, z, h

aitat صفت اشاره «این» (اوستایی: aēta, سنسکریت -etā). فاعل مفرد خنثی

Ahuramazdāh اسم مذکر «اهورامزدا، سرور، دانا، نام خدای آیین زرتشتی»، به فارسی

نو: «هرمز، اورمزد مرکب از ahura-، اوستایی: ahura-» خداوندگار، mazdā «دانا»

فاعلی مفرد مذکر āgariyah صفت: وفادار -āgariya؛ اوستایی - āgrə-mati دارای

منش صادق، فاعلی مفرد مذکر

adam «من» ضمیر اول شخص منفصل: فاعلی مفرد

mām مفعول مفرد

manā اضافی مفرد

mai اضافی / مفعول له مفرد

afuvāyā اسم مؤنث. ترس، وحشت، هراس. -afuvā. مفعولی فیه مفرد مؤنث.

ayāumainiš صفت «ناتوان، ضعیف» - ayāumaini فاعلی مفرد مذکر

aruvastam: اسم خنثی «دلاوری، شجاعت، فعالیت»، -aruvasta فاعلی / مفعولی

مفرد خنثی

štikah اسم مذکر «نیزه‌ور، مشتق از šti اوستایی: -aršti، سنسکریت: -ṣṭi،

هند و اروپایی *š-ti؛ قس فارسی نو: خشت، فاعلی مفرد مذکر.

avat صفت ضمیر اشاره «آن» (اوستایی: -ava)، مفعولی مفرد خنثی.

avākaram صفت: «این چنین، از این نوع (مركب از avā: چنین + kara- «کننده»».
avākara- فاعلی مفرد خنثی.

asabārah اسم مذکر: سوار - asabāra- فاعلی مفرد مذکر (فارسی میانه: aswār ،
فارسی نو: «سوار» با مشتق از -asa + -t bara- «برده، حمل شده» از ریشه‌ی -bar-
«بردن»؛ روی هم «برده شونده به وسیله‌ی اسب»)

asmānam اسم مذکر: «آسمان» - asman- مفعولی مفرد مذکر.

imat صفت و ضمیر اشاره: «این» - ima- فاعلی مفرد خنثی.

uxšnav- صفت: «خوب خشنود شده، نیک راضی» - huxšnav- فاعلی مفرد مذکر،
مشتق از hu- «خوب» + -xšnav- «خشنود».

uøanduš صفت: «خرسند، خشنود» - huøandu- فاعلی مفرد مذکر (مشتق از hu-
«خوب» + øandu- از ریشه‌ی -sand- «ظاهر شدن، پدیدار شدن» فارسی میانه:
hunsand ؛ فارسی نو: «خرسند».

uøanuvaniyah صفت: «کماندار خوب/ورزیده» - huøanuvaniya- فاعلی مفرد
مذکر. (مشتق از: hu- «خوب» + øanuvaniya «کماندار» مشتق از [اوستایی]:
øanvan- «کمان» ؛ سنسکریت: dhanvan-

upariy : حرف اضافه. «بر، به، مطابق با»

ubānām صفت: «هر دو» - uba- اضافی جمع مذکر. (اوستای گاهانی: uba).

uvāipašiyahyā صفت: «آن خویش» - huvāipašiya- اضافی مفرد خنثی
(اوستایی: -xvaēpaiəya «از آن خویش»، فارسی میانه: xwēš ؛ فارسی نو: «خویش»).

uvārštikah اسم مذکر: نیزه‌دار خوب، ماهر، -huvārštika- فاعلی مفرد مذکر
(مشتق از hu- «نیک» + -rštika- «نیزه‌دار»، ršti «نیزه»).

uvāsabārah اسم مذکر: «سوارکار خوب= ماهر» - uvāsabāra- فاعلی مفرد مذکر
(مشتق از hu- «خوب» + asabāra «سوارکار»)

unarā اسم خنتی «هنر، مهارت». unara- فاعلی جمع خنتی (اوستایی: hunara «مهارت، توانایی، سنسکریت: sūnara- خشنود، شاد؛ فارسی میانه hunar، فارسی نو: هنر. uštī اسم خنتی: دوهوشی، مهم، درک، هوش. uštībiyā مفعول معه، مثنی خنتی. ušiyā مفعولی فیه، مثنی خنتی ušhamaranakarah صفت «جنگجوی نیک، خوب». ušhamaranakara فاعلی مفرد مذکر.

kāmah اسم مذکر: «کام، خواست، آرزو». kāma- فاعلی مفرد مذکر. kariyaiš فعل «کردن، ساختن» ریشه‌ی فعل -kar، ماده‌ی مجهول -kariya. فعل مضارع تمنایی مجهول سوم شخص مفرد گذرا.

kušuvā فعل امر دوم شخص مفرد ناگذر [از دستگاه، ماضی بی‌سین .. Aor]
 xratum اسم مذکر. «خرد» -xratu مفعولی مفرد مذکر (اوستایی: xratu «خرد، اراده»؛ سنسکریت: krātu- «نیرو، خرد، اراده»، فارسی میانه: xrad، فارسی نو: «خرد».
 xšnav- ریشه‌ی فعل: شنیدن، خشنود کردن. ماده‌ی مضارع -xšnav؛ xšnav-
 xšnutah صفت مفعولی گذشته خشنود شده، راضی شده -xšnuta فاعلی مفرد مذکر.
 xšnutam صفت گذشته خشنود شده، راضی شده، -xšnuta فاعل مفرد خنتی.
 ā + xšnav- «شنودن، خشنود کردن»: āxšnauti فعل مضارع سوم شخص مفرد گذرا.
 āxšnaumi فعل مضارع اخباری اول شخص مفرد گذرا.
 āxšnavāhi فعل مضارع التزامی، دوم شخص مفرد گذرا.
 āxšnudi فعل امر، دوم شخص مفرد گذرا.
 gaušāyā اسم مذکر «گوش» -gauša مفعولی معه، مثنی مذکر.
 čiyākaram قید: «چند، چگونگی، چه‌سان».
 taumaniš اسم خنتی: «توان، قدرت، نیرو» -tauman مفعولی معه جمع خنتی
 (مشتق از ریشه‌ی -tav «نیرومند بودن، قوی بودن + پسوند -man-)

-taxša ریشه‌ی فعل: «فعال بودن، کوشا بودن؛ ماده‌ی مضارع taxša-
ham+taxš- «همکاری کردن، با هم کوشیدن» hamataxšatai فعل مضارع اخباری
سوم شخص مفرد ناگذر.

tanūš اسم مؤنث: «تن، خود»؛ tanū فاعلی مفرد مؤنث (اوستایی: tanū-
سنسکریت: tanū-، فارسی میانه: tan-؛ فارسی نو: «تن»)

tayat ضمیر موصولی: «که» (۲) ضمیر اشاره: «آن» taya- مفعولی مفرد خنثی.

tayā : ضمیر موصولی taya فاعلی جمع خنثی.

tayat حرف ربط: «که»

tav- ریشه‌ی فعل: «نیرومند بودن، توانا بودن»؛ ماده‌ی مضارع tāvaya- (اوستایی:

tav-؛ سنسکریت: tu-)

atāvayam فعل ماضی اول شخص مفرد گذرا.

tunuvā صفت: «نیرومند، توانا» -tunuvant فاعلی مفرد مذکر.

tunuvatahyā صفت: «نیرومند، توانا» -tunuvant اضافی مفرد مذکر.

tuvam ضمیر منفصل دوم شخص مفرد: «تو».

tuvam ضمیر منفصل دوم شخص مفرد: «تو». فاعلی مفرد مذکر

tai ضمیر منفصل دوم شخص مفرد در حالت اضافی مفرد.

əand ریشه‌ی فعل: «به نظر آمدن، جلوه کردن»؛ ماده‌ی مضارع əandaya ،

əandayātai فعل مضارع التزامی، سوم شخص مفرد ناگذر.

əanuvaniyah اسم مذکر: «کماندار، کمانگیر» (مشتق از اوستایی əanvarn

«کمان». قس سنسکریت: dhanvan «کمان»، فاعلی مفرد مذکر.

əanh ریشه‌ی فعل: «گفتن»؛ ماده‌ی مضارع əaha-<əā-

əāti فعل مضارع سوم شخص مفرد گذرا

aəanham فعل ماضی اول شخص مفرد گذرا

əāhi فعل مضارع التزامی دوم شخص مفرد گذرا.

dā-^(۱) ریشه‌ی فعل: «دادن» ماده‌ی مضارع مضاعف: dadā

dadātu فعل امر، سوم شخص مفرد گذرا.

dā-^(۲) ریشه‌ی فعل: «نهادن، ساختن، آفریدن، ماده‌ی مضارع مضاعف dadā- ماده‌ی

ماضی بی سین -dā

adadāt فعل ماضی سوم شخص مفرد گذرا.

adāt فعل ماضی بی سین (aor) سوم شخص مفرد گذرا.

dātā اسم خنثی: «داد، قانون»؛ فاعلی جمع، خنثی

dārayatvahuv اسم مذکر: «داریوش» فاعلی مفرد مذکر.

dartanayā اسم خنثی. «خشم». -dartana مفعولی فیه مفرد خنثی

daršam قید: «به شدت، به سختی» از ریشه‌ی -darš «جرئت کردن».

dastaibyā اسم مذکر: «دست»؛ مفعولی معه مثنی مذکر.

draujanah صفت «دروغزن، فریبکار». فاعلی مفرد مذکر.

draujanam صفت «دروغزن، فریبکار». مفعولی مفرد مذکر.

naibam صفت: «زیبا، نیکو، (فارسی میانه: nēw: «دلیر، خوب، فارسی نو: «نیو» به

معنی دلیری. فاعلی مفرد خنثی.

nao- ریشه‌ی فعل: «تباه شدن، هلاک کردن»؛ ماده‌ی مضارع -nāoaya صفت

مفعولی -nasta.

vi + nao (در ساخت سببی آسیب زدن، آزار رساندن، زیان زدن).

vināoayati فعل مضارع اخباری، سوم شخص مفرد، گذرا.

vināoayaiš فعل مضارع تمنایی، سوم شخص مفرد گذرا.

vinaoetahyā صفت مفعولی به جای اسم. -vinaoeta اضافی مفرد خنثی.

pādaibiyā اسم مذکر: «پای، پا»؛ -pāda مفعولی معه، مثنی، مذکر.

paratar قید: «آشکارا».

pariyanam اسم خنثی: «برتری، تفوق». -pariyana فاعلی مفرد خنثی.

fraøi- ریشه‌ی فعل: «پرسیدن، مجازات کردن». ماده‌ی مضارع مجهول -fraøi-ya و -frasiya-.

fraøiyaiš فعل مضارع مجهول تمنایی سوم شخص مفرد گذرا.

frašam صفت: «عالی، برجسته، شگفت، شاهکار، معجزه» (اوستایی: -fraša-

«شگفت، زیبا، برجسته»؛ وداین: -pṛkša- «شگفت، برجسته > pṛkṣ- و prakṣ «برجسته کردن». fraša- مفعولی مفرد خنتی.

bagah اسم مذکر: «خدا، فغ»؛ (اوستایی: -baṃa- «مولا، سرور، یزدان، خدا»؛ -baṃa-

/baga- «سهم، قسمت»؛ از ریشه‌ی -bag- «قسمت کردن». پهلوی اشکانی: bay <

فارسی نو: «بغ»؛ فارسی میانه: bay < فارسی نو: «بی» در بیدخت؛ بغداد سغدی -βγ < فارسی نو: «بغ» در فغفور، فغستان». -bagah- فاعلی مفرد مذکر.

bar- ریشه‌ی فعل: «بردن» و «نوازش کردن، تقدیر کردن»؛ ماده‌ی مضارع -bara-

-bar + ā «انجام دادن، به جا آوردن، اجرا کردن»؛ ābarati فعل مضارع سوم

شخص مفرد گذرا.

bav- ریشه‌ی فعل: «بودن، شدن»؛ ماده‌ی مضارع -bava-

bavanti فعل مضارع اخباری، سوم شخص جمع گذرا.

man-^(۱) ریشه‌ی فعل: «اندیشیدن»؛ ماده‌ی مضارع -maniya-

maniyāhai فعل مضارع التزامی، دوم شخص مفرد ناگذر.

manauviš صفت: «تندخو، پرشور، آتشین مزاج». -manauvi- فاعلی مفرد مذکر.

manaščā اسم خنتی: «منش، اندیشه، نیروی تفکر»؛ -manah- مفعولی مفرد خنتی.

manahō اسم خنتی: «منش، اندیشه، نیروی تفکر»؛ -manah- مفعولی مفرد خنتی.

manauviš صفت: «خودرأی، تندخو، مستبد» -manauvi- فاعلی مفرد مذکر.

marīkā- اسم مذکر: مرد جوان، جوان؛ (ایرانی باستان: mariyaka؛ قس اوستایی:

mairya- «پست، فرومایه»؛ سنسکریت: -mārya- «مرد جوان، شوهر»؛ فارسی میانه:

mērag «شوهر، مرد، مرد جوان»؛ افغانی mrayai «بنده» -marīkā- ندایی مفرد مذکر.

miəa اسم خنثی: «بدی» miəah- مفعولی مفرد خنثی.

yačid ضمیر ربطی «که، چه» -ya مفعول/فاعل مفرد خنثی + حرف تأکید متصل cid-

yāumainiš صفت: «ورزیده، ماهر» (احتمالاً مشتق از ریشه‌ی اوستایی -yaog-

«بستن اسب به گردونه»). yāumani فاعلی مفرد مذکر.

yātā حرف ربط «تا، تا این که، هنگامی که، در حالی که، مادام که»

raxəantu- فعل امر، سوم شخص مفرد [یا جمع] گذرا، ریشه و معنی فعل روشن

نیست. کنت آن را «مجازات کردن» معنی کرده است. هینتزر آن را «کامیاب شدن، موفق

شدن» معنی می‌کند. مایرهوفر آن را «لبریز شدن، پر بودن، فراوان بودن» معنی می‌کند.

rāstam صفت: «راست، درست». -rāsta حالت فاعلی/مفعولی مفرد خنثی.

vain- ریشه‌ی فعل: «دیدن»، ماده‌ی مضارع -vaina

vainātai فعل مضارع التزامی، سوم شخص مفرد ناگذر در مفهوم مجهول.

vasai قید: «زیاد، بسیار، کاملاً».

vašnā اسم مذکر: «خواست، لطف»، -vašna مفعولی معه مفرد مذکر.

sā ریشه‌ی فعل: «برافراشتن، ساختن»؛ ماده‌ی مضارع -saya

ni + sā «فروفرستادن، نهادن، عطا کردن، بخشیدن»؛ niyasayat فعل ماضی، سوم

شخص مفرد گذرا.

škauēiš صفت: «درویش، فقیر، تهی‌دست». قس پهلوی اشکانی ترفانی: škwh

«فقیر، درویش»؛ سغدی škwrδ «سخت، دشوار»، فارسی نو: بشکوه. -škauēi فاعلی

مفرد مذکر.

spāəmaidayā اسم مذکر: «اردوگاه، میدان جنگ، جنگ» -spāəmaida مفعولی

فیه مفرد مذکر.

-ša- و -ši- ضمیر متصل سوم شخص مفرد «او».

šai -اضافی - مفعولی له مفرد.

hamkartahyā صفت مفعولی به جای اسم خنثی: «همکاری»؛ مشتق از karta- + ham- «کرده» از ریشه‌ی kar- «کردن». hamkarta- اضافی مفرد خنثی.
 handugām اسم مؤنث: «گواهی، شهادت». (با پیشوند ham مشتق از ریشه‌ی daug- «دوشیدن»: سنسکریت: -dogh). handugā- مفعولی مفرد مؤنث
 hamaranakarah اسم مذکر: «جنگجو» مشتق از hamaran «جنگ + kara کننده، عامل» از ریشه‌ی kar- «کردن» hamaranakara- فاعلی مفرد مذکر.

نتایج تحقیق:

نتایج این تحقیق، نشان می‌دهد که داریوش خود را در هیأت یک «شاه آرمانی» معرفی می‌کند. ویژگی‌های این فرمانروا این است که اهوره‌مزدا به او خرد و کارایی عطا کرده است؛ به راستی می‌گراید، پیرو عدل و داد است، خودرأی نیست، دادگر است، در داوری باید شهادت هر دو طرف را بشنود، حق‌شناس است، بخشایشگر است، نیکو جنگاوری است؛ ورزیده است هم با دو دست و هم با دو پا؛ و این هنرهایی است که اهوره‌مزدا به او عطا کرده است.

این چکیده‌ای است از «آیین شهریاری» که داریوش می‌خواهد خود را در آن آینه‌ی جای دهد و در قالب پیامی به گوش جهانیان برساند؛ پیامی که پس از مرگش، جانشینانش بشنوند و پند گیرند.

مقایسه‌ی نوشته‌های دیگر داریوش با این کتیبه‌ی آرامگاه که آخرین سخنان اوست، این تصوّر القا می‌شود که این کتیبه شاید نوعی وصیت‌نامه باشد.

داریوش می‌خواهد که جانشینانش پند گیرند و از راه تجاوز به حقوق مدنی و دینی رعایای خود بپرهیزند و از این راه بنیاد امپراتوری وسیعی که بنا نموده است، سست نگردد. دو بند آخر کتیبه‌ی داریوش شامل ده سطر اندرزی است که به یکی از جوانان جامعه احتمالاً از آنان که در صف سربازان جاویدان یا فرماندهان آینده قرار می‌گیرند، می‌دهد.

دو واژه‌ی *xratu-* و *aruvasta* یکی نماد «نیروی عقلانی» و دیگری نماد «نیروی بدنی، مهارت و استعدادهای جسمانی» داریوش است. واژه‌ی *frašam* را کنت به معنی «عالی یا بهترین» با اشتقاق از *pra* و *anč* گرفته است. (op, p.198b)

بنوئیست معنی آن را «شگفتی» دانسته است. (29f. و 1 و 47 و BSL و

(Benveniste)

بیلی این واژه را در مقایسه با واژه‌ی سنسکریت *prkṣā* و ارمنی *hraš-k* «معجزه و شگفتی» معنی کرده است. پس معنی «شگفتی»، «شاهکار» یا «معجزه» و شکوهمند بر معانی دیگر ترجیح داده می‌شود.

واژه‌ی *uradanām* که حالت اضافی جمع مؤنث از اسم *uradā-* است در کتاب فارسی باستان اثر کنت آمده است؛ نظر به این که بر اثر بی‌دقتی سنگ‌نویس صورت گرفته و چون علامات *r^a* و *b^a* به هم شبیه‌اند و نیز علامات *b^a* و *a*؛ بدین جهت این واژه به *ubanām* به معنی «هر دو» در حالت اضافی جمع مذکر تصحیح شده است.

واژه‌ی *aruvāyā* که در کتاب فارسی باستان اثر کنت آمده است و حالت صرفی مفعولی فیه مفرد مؤنث از ماده‌ی اسمی *aruvā* به معنی «فعالیت، تلاش و با لیاقت» آمده است در مقایسه‌ی با واژه‌ی سنسکریت *apvā* به معنی «ترس، وحشت» که مبتنی بر احتمال اشتباه سنگ‌نویس باشد به واژه‌ی *afuvāyā* به معنی «ترس و وحشت و هراس» تصحیح شده است.

واژه‌ی *marīka* که در این کتیبه آمده است به صورت واژه‌ی ایران باستان *mariyaka** قابل بازسازی است و برابر این واژه در زبان سنسکریت *māryah* به معنی «مرد جوان، مرد عاشق، مرد جوان آزاد و عضو گروهی از مردان» است که قابل قیاس با واژه‌ی اوستایی *mairya-* به معنی «رذل، پست و فرومایه» است که این واژه در اوستا کاربردی دیوی دارد که دلیل تحول معنایی این واژه از ودا به اوستا بیانگر این است که مانند بسیاری از اصطلاحات مشترک هند و ایرانی، بر اثر تحولات دین مزدیسنايي بار منفی یافته است.

واژه‌ی *mariyaka** ایران باستانی در فارسی میانه به صورت *mērag* به معنی «همسر، عاشق، مرد جوان» در کتاب بندهش و کارنامه‌ی اردشیر بابکان آمده است و در زبان فارسی دری به صورت میره *mire* به معنی «شوهر، فاسق، بدکار» و در گویش‌های جنوب غربی ایران مانند بردستانی، دشتی، دشتستانی، تنگستانی و لری به صورت میره *mire* به معنی «شوهر» تحول یافته است.

بنابراین می‌توان در خصوص این واژه نتیجه گرفت که واژه‌ی *marīka* فارسی باستان به معنی «مرد جوان و نیز مردی که جزو دسته‌ی نظامی و سپاه جاویدان و یا فرمانده آینده و نایب‌السلطنه بوده است.»

Archive of SID

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ)

الف) فارسی:

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲)، «فارسی باستان» در *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ترجمه‌ی فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، ج ۱، تهران: ققنوس.
- تفضل، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۰). *کتیبه‌های ایران باستان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۲۰۰۹). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. ژاپن: مرکز پژوهش زبان‌های دنیا، دانشگاه اوساکا.
- شارب، رلف نارمن (۱۳۶۴). *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۴۷). *کتیبه‌ی تازه یافته‌ی خط میخی منسوب به خشایارشا*. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲۰۱ سال ۹۶، بهمن‌ماه ۱۳۴۷، ص ۱-۲۸.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۷). *وصیت‌نامه‌ی داریوش در سنگ‌نوشته‌ی نقش رستم*. مجله‌ی فارسی‌شناخت بنیاد فارسی‌شناسی، دوره جدید، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۱۱۴.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۴). *راهنمای زبان فارسی باستان*، تهران، مهر نامگ.

ب) آلمانی، انگلیسی و فرانسوی:

- Bailey, H.W. (1979). *Dictionary of khotan saka*, Cambridge.
- Bartholomae, ch (1961) *Altiranisches wörterbuch*, Berlin.
- Brandstein, W. und M. Mayrhofer. (1964) *Handbuch des Altperischen*, Wiesbaden.
- Hoffmann, K. (1976). *Aufsätze zur Indo-iranistik*, Bd. 2, Wiesbaden.
- Kent, R.G. (1953) *old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haeven.
- Locoq, P. (1997) *Les inscriptions de La Perse achéménide*, Gallimard.
- Mackenzie, D. N. (1990) *A Concise Pahhavi Dictionary*, London.
- Mayrhofer, M. (1986-2001). *Etymologisches wörterbuch des Altindoarischen*, I-III, Heidelberg.
- Schmitt. R. (1991). *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great, old Persian Text*, London.
- Schmitt. R. (2000). *The old Persian Inscriptions of Naqsh-i Rostam and Persepolis*, London.

- Schmitt. R. (2009). Die altPersischen Inschriften der Achaimeniden, Wiesbaden.
- Sims-Williams, N. (1981). The final paragraph of The Tomb-Inscription of Darius I (DNb, 50-60): The old Persian Text in The light of an Aramaic version, BSOAS, XLIV, 1, 1981 , pp.1-7.

Archive of SID